

عوامل حسرت در قیامت از دیدگاه قرآن کریم

غفلت

اشاره

در جلسات قبل از روز قیامت، به عنوان روز حسرت و به تعبیر قرآن «یوم الحسرة» یاد کردم. پیش از این، به چهار عامل از عوامل مهم حسرت در قیامت اشاره کردیم. در این جلسه به پنجمین عامل، یعنی «غفلت» سخن خواهیم گفت.

مفهوم غفلت

«غفلت» در لغت به معنای ترک، فراموش کردن، سهو و بی‌خبری، نادانی، بی‌پروایی، سهل‌انگاری، عدم اعتنا و سستی است.^۱ راغب در مفردات غفلت را سهوی می‌داند که بر اثر کمی مراقبت و ناهشیاری، در انسان پدید می‌آید.^۲ در قرآن کریم برای این مفهوم از ریشه‌های «غفل»، «بغته»، «سمد»، «سهو»، «غمر»، «لهی»، «نسی» و مشتقات آنها و نیز از آیاتی که از لحاظ مفهومی بر غفلت دلالت می‌کند، استفاده شده است.^۳ دانشمندان علم اخلاق، غفلت را به معنای «سستی انسان از روی آوردن به خواسته‌های مادی و معنوی‌اش» می‌دانند.^۴

۱. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۱۰، ص ۱۴۷۷۴؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی؛ قاموس المحيط؛ ج ۴، ص ۲۶.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۶۲.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران؛ فرهنگ قرآن؛ ج ۲۱، ص ۴۲۰.

۴. محمد مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۳، ص ۱۰۵.

رابطه غفلت و حسرت

بین غفلت و حسرت، رابطه مستقیمی وجود دارد. غفلت، نیروی حسابگری انسان را فلج می‌کند. انسانِ غافل، توجه ندارد که اگر خاری بکارد؛ گل نخواهد چید و اگر جو بکارد، گندم درو نخواهد کرد. وقتی این غفلت برطرف شود، می‌بیند که تمام دارائی‌اش را بر باد داده و چیزی به دست نیاورده است؛ از این رو دچار حسرت عمیقی می‌شود:

در چهی افتاده کان را غور نیست

آن گناه اوست، جبر و جور نیست^۱

قرآن کریم نیز با اشاره به حسرت غافلان در روز قیامت، می‌فرماید: «وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲: «آنان را از روز حسرت [روز قیامت] بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند».

در روایات نیز غفلت، از عوامل حسرت روز قیامت محسوب شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فِيهَا لَهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي غَفْلَةٍ، أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ»^۳: «وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضد او گواهی می‌دهد و روزگار، او را به شقاوت و پستی می‌کشاند».

در روایت دیگری می‌فرماید:

«هر که غفلت ورزد، نسبت به خود مرتکب جنایتی شده و خود را به هلاکت انداخته است. پشتش به زمین می‌آید و گمراهی خود را رشد می‌پندارد. آمال و آرزوها گمراهش می‌کنند و زمانی که کار از کار بگذرد و پرده‌ها کنار روند و آنچه به حساب نیاورده است، آشکار شود؛ حسرت و پشیمانی، نصیب او خواهد شد»^۴.

۱. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۳۸۱۸.

۲. مریم: ۳۹.

۳. شریف‌الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ خطبه ۶۴؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۹۹؛ عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ح ۶۵۷۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۹۹.

امروزه نیز با نگاهی به جامعه پی می‌بریم که بسیاری از حسرت‌های مردم به خاطر یک لحظه غفلت است و ضرب‌المثل «یک لحظه غفلت، یک عمر پشیمانی»؛ درباره بسیاری از انسان‌ها صدق می‌کند. بسیاری از تصادفات، دعوای شدید، آلودگی‌های جنسی، بیماری‌هایی همانند ایدز، بسیاری از قتل‌ها و... همگی حسرت‌آور و نتیجه یک لحظه غفلت هستند.

سعدی می‌گوید:

آورده‌اند که در باغی، بلبل‌ی بر شاخ درختی آشیانه داشت. اتفاقاً مورچه‌ای ضعیف زیر آن درخت برای خود لانه‌ای ساخته بود و زندگی می‌کرد. بلبل شب و روز گرد گلستان پرواز می‌کرد و به نغمه‌سرایی و آواز مشغول بود. اما مورچه شب و روز مشغول جمع‌آوری آذوقه بود، وقتی فصل بهار تمام شد، پاییز فرا رسید، خار جای گل را گرفت و کلاغ به جای بلبل نشست، باد خزان شروع به وزیدن نمود و برگ از درخت در حال ریزش بود. ناگاه بلبل آمد، نه رنگ گل دید و نه بوی سنبل شنید. از بی‌برگی طاقش طاق شد و از بی‌نوایی از نوا باز ماند. در این هنگام یادش آمد که روزی مورچه‌ای زیر این درخت خانه داشت و دانه جمع می‌کرد، امروز حاجت به در خانه او برده و به خاطر حق همسایگی که نسبت به او داشتم از او چیزی طلب نمایم. به سراغ مورچه آمد و گفت: ای عزیز سخاوت نشان بختیاری است و سرمایه‌کامکاری. من عمر خود را به غفلت گذراندم، تو زیرکی می‌کردی و ذخیره می‌اندوختی. چه می‌شود که امروز نصیبی از آن به من کرامت کنی. مورچه گفت: تو شب و روز در قال بودی و من در حال تو لحظه‌ای به طراوت گل مشغول بودی و دمی به نظاره بهار، مغرور! نمی‌دانستی که هر بهاری را خزانی و هر راهی را پایانی باشد.^۱

اسلام و نکوهش غفلت

از نگاه قرآن غفلت، مایه انحطاط و سقوط انسان می‌شود^۲ و او را به جایی می‌رساند که در مرحله‌ای پست‌تر از حیوان قرار می‌گیرد:

1. <https://article.tebyan.net/152147>

۲. اعراف: ۱۴۶.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۱ «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دلها [عقلها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها هم‌چون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلاند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)».

مصدق کامل این آیه، جنایتکاران سعودی و اربابان آنها، یعنی حاکمان آمریکای جنایتکار و صیهونیسم هستند. کدام حیوانی حاضر می‌شود برای دو روز زندگی حیوانی خود، چنین درندگی‌ای از خود نشان دهد؟

پیامدهای غفلت، به دنیا ختم نشده و در آخرت نیز دامنگیر غافلان و برایشان حسرت آور می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. أُولَئِكَ مَاؤُهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۲ «آنها که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آنها که از آیات ما غافلند، (همه) آنها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند».

عوامل غفلت

اینک که دریافتیم غفلت علاوه بر حسرت، چه آثار زیانبار دنیوی و اخروی در پی دارد؛ بر ما لازم است عوامل غفلت را بشناسیم تا از آن و حسرتش در امان بمانیم. برخی از عوامل غفلت، عبارت است از:

۱. ضعف بصیرت

بصیرت به معنای بینش تشخیص حق از باطل و نیز تشخیص راه صحیح از کج‌راهه است^۳ و سزای بی‌بصیرتان دوزخ می‌باشد؛ زیرا با آنکه خداوند به آنان عقل، چشم،

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. یونس: ۷ و ۸.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۱۲۷.

گوش و... داده است، ولی این جوارح خدادادی را در راه حق و صحیح به کار نمی‌گیرند.^۱

با نگاهی به زندگی برخی از خواص در صدر اسلام و تا عصر حاضر، در می‌یابیم بی‌بصیرتی آنان باعث شد در دام شیاطین گرفتار شده و دنیا و آخرت خود را نابود کنند؛ مانند شمر بن ذی‌الجوشن که روزی در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام شمشیر می‌زد و به درجه جانبازی در جنگ صفین نائل آمد،^۲ اما در واقعه عاشورا، بر خاندان آن حضرت شمشیر کشید و سر از تن امام معصوم علیه السلام جدا کرد.

۲. دنیادوستی

از نگاه اسلام، دنیا زشت نیست؛ بلکه مزرعه آخرت و گذرگاهی است که آدمی باید از آن برای آخرت خود توشه بردارد. همان‌گونه که آدمی نمی‌تواند پل و گذرگاه را به عنوان منزل دائمی خودش بداند و نباید بدان وابسته شود، نباید به دنیا وابسته شده و آن را بر آخرت خودش مقدم کند. دنیادوستی به معنای یاد شده، سرچشمه همه گناهان و ریشه بسیاری از غفلت‌هاست. عشق به دنیا، باعث شد ابن‌سعد به جنگ امام حسین علیه السلام برود. صدام ملعون میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون بکشد. برخی از انسان‌ها به خاطر اینکه یک شبه به پول فراوان برسند، دست به دزدی، خیانت، اختلاس و... می‌زنند و سرانجام گرفتار زندان یا اعدام می‌شوند و یک عمر حسرت می‌خورند.

۳. نگاه مسموم

یکی از مهم‌ترین عوامل غفلت، نگاه مسموم است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظَرِ؛ فَإِنَّهُ يَبْدُرُ الْهَوَى، وَيُولِّدُ الْغَفْلَةَ»^۳ «از نگاه‌های زیاد بپرهیزید؛ زیرا تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌زاید». به این مطلب در روایات دیگر نیز اشاره شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «کسی که دیدگان خود را رها می‌کند، قلب و روح خود را به رنج

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. نصر بن مزاحم متقوی؛ وقعه صفین؛ ص ۲۶۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۹، ص ۱۹۹.

می اندازد و کسی که پی در پی، نگاه‌های زیرچشمی می اندازد، حسرت‌هایش نیز پیاپی می شوند».^۱

نکته مهمی که نباید از آن غافل شد، این که نگاه مسموم، همیشه مستقیم و به زن یا مرد نامحرم نیست، بلکه دیدن بسیاری از کلیپ‌ها، داستان‌های مبتذل، تصاویر و...، همگی مصادیق این نگاه‌های مسموم هستند. امروزه کنترل نگاه از دهه‌های قبل بسیار سخت‌تر شده و شیاطین به اشکال مختلف، فراروی همه مسلمانان به‌ویژه جوانان هستند. ماهواره، برخی سایت‌های اینترنتی، برخی فیلم‌های سینمایی، بعضی کانال‌های تلگرامی و دیگر شبکه‌های اجتماعی، از جمله مصادیق آن هستند.

۴. ضعف باور

بین باورمندی به مبدأ و معاد با غفلت، رابطه عکس وجود دارد. هر چه باورمندی قوی‌تر باشد، غفلت کمتر است و بالعکس. کسی که به خدا و قیامت باور ندارد، در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برد تا زمانی که وعده حق و قیامت نزدیک می‌شود، وحشت سراسر وجود کافران را فرا می‌گیرد.^۲

کسی که باور داشته باشد که خداوند همیشه شاهد اوست، دیگر گرد گناه نمی‌گردد. اگر دوستانش او را به مهمانی گناه فرا خواندند، از خدا شرم می‌کند، به بیت المال تجاوز نمی‌کند و ...

۵. نادانی

اصولاً غفلت و جهل، همانند دو همزاد به هم چسبیده و ملازم یکدیگرند. امام صادق علیه السلام در رابطه با جهل و ارتباط آن با حسرت می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسْرَةَ... كَلَّةٌ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَهُ وَلَمْ يَدْرِ مَا الْأَمْرُ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُقِيمٌ، أُنْفَعُ لَهُ أَمْ ضَرٌّ»^۳ «همه حسرت برای

۱. همان؛ ج ۱۰۴، ص ۳۸، ح ۳۳. نیز ر.ک: ابوالفتح کراچی؛ کنز الفوائد؛ ص ۸۸؛ محمد علی سروش؛

آه سرد؛ ص ۸۰

۲. انبیاء: ۹۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱؛ احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ص ۲۵۲،

ح ۲۷۴.

کسی است که از آنچه بینایش می‌کند، نفعی نبرد و موقعیتی را که در آن به سر می‌برد، درک نکند که آیا نفعی برایش دارد یا برای او مضر است؟». امروزه با نگاهی به جرایم، روشن می‌شود که علت بخش‌های زیادی از آنها، نادانی است.

۶. سرگرمی‌های بیهوده

یکی از مشکلاتی که دامنگیر بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان شده، سرگرمی‌های بیهوده‌ای است که هیچ فایده‌ای برای آنان ندارد. استعمال دخانیات از جمله سیگار و قلیان، بسیاری از بازی‌های موبایلی و رایانه‌ای، برخی فیلم‌ها و سریال‌ها، وب‌گردی‌ها، بسیاری از گروه‌های اجتماعی اینترنتی، صفحات چت و... همگی از مصادیق سرگرمی‌های بیهوده و غفلت‌افزا هستند.

سرگرمی‌های بیهوده، آثار زیانبار فراوانی دارد که فرو رفتن در گرداب غفلت و دور شدن از معنویت، برخی از آثار آن است. به عنوان نمونه منافقان مدینه، به تمسخر مؤمنان و رفتار آنان می‌پرداختند و در مرتبه‌ای نازل‌تر، برخی مسلمانان سست نهادی که به سرگرمی‌های بیهوده گرفتار شده بودند، از گرد پیامبر ﷺ پراکنده می‌شدند و به سوی محافل لهوآمیز می‌شتافتند: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱ «و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می‌آورند و تو را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.»

راه‌کارهای غفلت‌زدایی

اینک که با آثار سوء و نیز با عوامل غفلت آشنا شدیم، لازم است به برخی از راهکارهای غفلت‌زدایی از خودمان و جامعه اشاره کنیم. با مراجعه به قرآن کریم و روایات، می‌توان به راهکارهای مناسبی برای غفلت‌زدایی دست یافت؛ از جمله:

۱. جمعه: ۱۱.

۱. عبرت آموزی

یکی از روش های غفلت گریزی و غفلت ستیزی، عبرت گرفتن از سرگذشت دیگران است. در قرآن کریم پس از بیان داستان های حضرت یوسف علیه السلام و پدر و برادرانش، می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ». ^۱ امام علی علیه السلام نیز در این زمینه فرموده است: «إِنِّي عَظُّوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»: ^۲ «از پیشینیان خود پند و عبرت بگیرید قبل از آنکه آیندگان از زندگی و سرنوشت شما عبرت گیرند».

نرود مرغ سوی دانه فراز چون دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصایب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند ^۳

۲. بصیرت افزایی

گذشت که ضعف بصیرت غفلت زا و بصیرت، غفلت زد است. بصیرت، نقطه مقابل غفلت است. امام علی علیه السلام فرموده است: «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَأَنْتَفَعَ بِالْعِبَرِ»: ^۴ «بصیر کسی است که شنید و اندیشه کرد و نظر کرد و بصیر شد و از عبرت ها پند گرفت».

در بررسی تاریخ به افراد و جریانات فراوانی بر می خوریم که با بصیرت افزایی، توانستند غبار غفلت از خود زدوده و در زمره صالحان و نیکان شوند. زهیر بن قین از جمله آنان بود. گروهی از هم طایفه ای های زهیر بن قین نقل کرده اند: ما با زهیر بعد از انجام حج به سوی کوفه بر می گشتیم. در مسیر با امام حسین علیه السلام همراه بودیم و هیچ علاقه ای نداشتیم که در یک منزل با حضرت فرود آییم. سرانجام در بین راه ناگزیر در یک جا منزل کردیم. مشغول غذا خوردن بودیم که پیک امام حسین علیه السلام آمد. سلام کرد و وارد شد و گفت: ای زهیر بن قین! ابا عبدالله الحسین مرا فرستاده که تو را نزدش ببرم. در این حال لقمه از دست همه ما افتاد و خشکمان زد. همسر زهیر که

۱. یوسف: ۱۱۱.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۳۲، ص ۷۶.

۳. مُصَلِّح بن عبدالله سعدی؛ گلستان سعدی؛ باب ۸، شماره ۹۳، ص ۱۹۰.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۵۳، ص ۲۱۳.

نامش دُلهم بود، گفت: سبحان الله! پسر پیغمبر خدا تو را می خواند و تو نزدش نمی روی؟! پیش او برو و سخنش را بشنو و بازگرد. زهیر خدمت امام رفت. طولی نکشید که شادان و با چهره‌ای درخشان بازگشت و دستور داد بار و بنه‌اش را برکنند و به سوی امام حسین علیه السلام ببرند و برای اینکه پس از شهادتش به همسرش آسیبی نرسد، او را نیز طلاق داد. پیوسته با امام حسین علیه السلام بود تا به شهادت رسید. آری؛ کسی که در ابتدای امر برای همراهی با امام زمانش، اشتیاقی نداشت و حتی بعد از آنکه فرستاده امام را دید، باز هم همراهی با امام برایش سنگین بود؛ به درجه‌ای رسید که نامش در برخی از زیارات مأثوره آمده است و زائران امام حسین علیه السلام به او نیز سلام می کنند.^۱

۳. ذکر و یاد خدا

یاد خداوند، یکی از مهم‌ترین وسایل بیدارسازی غافلان است. خداوند می فرماید: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۲ «پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش».

اگر چه روی سخن در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی حکم این آیه همانند بسیاری دیگر از تعبیرات قرآن، یک حکم عمومی است. کسانی که پروردگارشان را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد می کنند و آهسته و آرام در صبحگاهان و شامگاهان نام او را بر زبان می آورند، هرگز از غافلان و بی‌خبران نیستند؛ زیرا یاد خدا، مایه بیداری دل‌ها و کنار رفتن ابرهای تاریک غفلت از دل آدمی است. یاد خدا هم‌چون باران بهاری است که چون بر دل بیارد، گل‌های بیداری، توجه، احساس مسئولیت، روشن‌بینی و هر گونه عمل مثبت و سازنده‌ای را می‌رویاند.^۳

خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف نیز صفات دو گروه را در مقابل یکدیگر قرار داده است: مؤمنان راستین اما تهیدست، قلبی مملو از عشق خدا دارند، همیشه به یاد او

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۸، ص ۲۷۲.

۲. اعراف: ۲۰۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۷۳.

هستند و او را می‌طلبند؛ اما ثروتمندان مستکبر به کلی از یاد خدا غافلند و جز هوای نفس چیزی نمی‌طلبند.^۱

با نگاهی به تاریخ نیز در می‌یابیم که ذکر خدا، توانسته افراد زیادی را از منجلاب غفلت به ساحل و سلامت برساند که فضیل بن عیاض، یکی از آنان است.^۲

۴. انس با قرآن

ذکر و یاد خدا، مصادیق فراوانی دارد. یکی از مصادیق مهم آن، قرآن است. قرآن در بسیاری از آیات، از خود با عنوان «ذکر» نام برده است.^۳ ذکر، نقطه مقابل غفلت، و بزرگ‌ترین شأن قرآن، غفلت‌زدایی است: «وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۴ «و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید دریابند». البته غفلت‌زدایی قرآن نیز شرایطی دارد که اخلاص در قرائت، توجه به مفاهیم قرآن و... از جمله آنهاست.^۵

دکتر فاطمه طباطبایی، عروس حضرت امام علیه السلام می‌گوید: نجف که بودیم، آقا چشمشان ناراحت شده بود. دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: «شما چند روز قرآن نخوانید و استراحت کنید.» امام یک‌دفعه خندیدند و گفتند: «دکتر! من چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم. چه فایده‌ای دارد، اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم. شما یک کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم.»^۶

همچنین خانم مرضیه حدیدچی دباغ می‌گوید: وقتی وارد اتاق امام می‌شدم، می‌دیدم حضرت امام قرآن را باز کرده‌اند و مشغول قرائت قرآن هستند. مدتی این مسئله (کثرت قرائت قرآن) ذهنم را مشغول کرده بود تا اینکه روزی به امام عرض کردم: حاج آقا شما که سراپای وجودتان قرآن عملی است، دیگر چرا این‌قدر قرآن

۱. همان؛ ج ۱۲، ص ۴۱۸.

۲. سید محمد حسین حسینی همدانی؛ *انوار درخشان*؛ ج ۱۶، ص ۱۸۵؛ میر سید علی حائری تهرانی؛ *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*؛ ج ۱۱، ص ۵۱.

۳. اعراف: ۶۳؛ یوسف: ۱۰۴؛ حجر: ۹.

۴. بقره: ۲۲۱.

۵. مهدی موسوی کاشمیری؛ *غفلت، علل و آثار آن*؛ ص ۱۲۵.

۶. علی اکبر مؤمنی، *انس با قرآن در سیره عالمان*، ص ۱۵.

می خوانید؟ امام مکتبی کردند و فرمودند: «هرکس بخواهد از آدمیت سر در بیاورد و آدم بشود، باید دائم قرآن بخواند.»^۱

۵. نماز

یکی دیگر از مصادیق مهم ذکر، نماز است. خداوند می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»:^۲ «به یاد من، نماز برپا دار». امام رضا علیه السلام نیز یکی از مهم ترین فلسفه های نماز را غفلت زدائی دانسته است.^۳

۶. هم نشینی با نیکان

هم چنان که هم نشینی با بدان، غفلت زاست؛ هم نشینی با نیکان، غفلت زداست. از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: یا روح الله! با چه کسی هم نشین باشیم؟ فرمود: «مَنْ يُدْكِرُكُمْ اللَّهُ زُؤَيْتُهُ وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَيُرْعَبُّكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»:^۴ «با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخن او بر دانش شما افزاید و رفتار او شما را به آخرت مشتاق کند».

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این فریق را
گفت آن گلیم خویش برون می کشد ز آب
وین سعی می کند که بگیرد غریق را^۵

۱. همان.

۲. طه: ۱۴.

۳. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۲۱۵؛ شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۲، ص ۳۱۷.

۴. حسن بن علی حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۴؛ محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. گلستان؛ باب ۲، حکایت ۳۸، ص ۹۳.